

آموزش تحلیل سیاسی / مذاکره با آمریکا قطعا منتفی است^(۹)

در این بین، دو استثناء وجود دارد: آمریکا و رژیم صهیونیستی. دلیل منع مذاکره با آمریکا نیز مبتنی بر تجربه‌هایی است که ملت ایران در طول این چهل سال (و مخصوصا در سال‌های اخیر در ماجرای برجام) آن را کسب کرده است. اگر هدف از مذاکره تأمین منافع ملی کشور است، مذاکره با آمریکا به وضوح نشان داده که نه تنها در بردارنده‌ی منافع ملی نیست، بلکه مضرات فراوانی برای کشور دارد. وگرنه «آن روزی که رابطه‌ی با آمریکا مفید باشد، اول کسی که بگوید رابطه را ایجاد بکنند، خود بنده هستیم»

۸۶/۱۰/۱۳

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه / سال ششم / شماره ۸۲۲ / دوشنبه ۱۳۹۸ مهر ماه

تمدن‌سازی در متن جنگ تمدن‌ها

کیهان: سه سال قبل در اوج فشارهای دشمن، وقتی رهبر انقلاب فرمودند «من شمشیر را کشیدم، مشغولیم، ما از چپ و راست داریم می‌زنیم»، شاید خیلی‌ها عمق کلام را دریافتند. سه سال بعد، نشریه فارین پالیسی در گفت‌وگو با رثول مارک گرکت افسر سابق سیا، این پرسش را مورد بررسی قرار داده که «رهبر ایران چگونه ترامپ را شکست داد؟». گرکت در پاسخ، با وجود همه غیظش می‌گوید «من می‌توانم بر مبنای مستندات آماری بگویم که رهبر ایران قطعا برتر از ترامپ و در نقطه مخالف او قرار دارد». اما این همه پاسخ افسر ارشد سیا و متوقف به دوره ریاست ترامپ نیست. گرکت از ۳۰ سال رهبری هوشمندانه آیت‌الله خامنه‌ای یاد می‌کند و می‌گوید «بدون شک، او، قهرمانی جدی و موفق‌ترین رهبر خاورمیانه از جنگ جهانی دوم به این طرف است. او فوق‌العاده باهوش و از مهارت‌های ممتاز و استعدادهای عالی برخوردار است».

حریف و هم‌اورد رهبر حکیم انقلاب در این سال‌ها، نه ترامپ و اوپاما و بوش و کلینتون، که توسعه‌طلبی و استکبار غرب در نبردی تمدنی بوده است. انقلاب اسلامی داعیه تمدن‌سازی داشت اما اگر این داعیه را هم نداشت، به ویژه ظرف دو دهه اخیر با طوفان پروژه‌هایی مانند «قرن جدید آمریکایی»، «جنگ تمدن‌ها»، «خاورمیانه جدید»، «جنگ جهانی چهارم» (حمله مستقیم به کشورهای اسلامی) و «جنگ جهانی سوم» (جنگ نیابتی در سوریه و عراق) مواجه شد.

مرور روند تحولات چند ماه اخیر - از اقدامات متقابل در مقابل عهدشکنی غرب تا توقیف نفتکش انگلیس و سرنگونی پهپاد متجاوز آمریکا و ضربات کاری مقاومت به عربستان و اسرائیل - از برگشتن ورق به نفع جبهه مقاومت حکایت می‌کند. یک تجربه مهم این است که وقتی به دشمن ضربه قاطع می‌زنید، صدایی جز غر زدن او نمی‌شنوید، اما وقتی به جای ضربت متقابل، انفعال نشان می‌دهید، همان‌ها مهاجم‌تر می‌شوند. آخرین بار، مقاومت یمن، ضرباتی کاری به رژیم متجاوز عربستان زد که نه رادارهای پیشرفته آمریکایی توانست آن را رصد کند و نه سیستم پدافندی پاتریوت از عهده مهار آن برآمد. نتیجه همین یک نقطه زنی (نه ضربات دامنه داری که می‌تواند به اجرا درآید)، توقف صادرات ۵ میلیون بشکه نفت و افزایش ۱۲ دلاری قیمت آن بود. و این در حالی است که هنوز سایر حلقه‌های محور مقاومت وارد میدان نشده‌اند. تبدیل ظرفیت‌های موجود به امکانات فعال میدانی، حاصل راهبردی صبورانه و حکیمانه بر مبنای تربیت و بسیج‌گری است. محاصره شده‌ترین حلقه محور مقاومت، بارها قدرتمندترین تور راداری و پدافندی آمریکا را در عربستان پاره کرد و سخت‌ترین ضربات را زد.

آموزش نه، پرورش اصلا!

رسالت: اگر اهل دنبال کردن رسانه‌ها و فضای مجازی باشید، احتمالاً آخرین باری که خبری از حوزه آموزش و پرورش به گوشتان خورده، بحث هم‌خوانی آهنگ یک خواننده در چند مدرسه در تهران باشد. اتفاقاً همان زمان، رسانه‌ها و شخصیت‌ها هم به شدت حساسیت به خرج دادند و از اعضای کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس و مسئولان وزارت آموزش و پرورش که در این حوزه مسئولیت داشتند گرفته تا چندین مدیر و مسئول و چهره بی‌ارتباط، همه موضع‌گیری کردند و واکنش نشان دادند. اما چرا کسی در برابر دردها و مصائب بزرگ آموزش و پرورش، واکنشی نشان نمی‌دهد؟

گزارش امروز را مرور کنید، آمار مطلوب تعداد دانش‌آموز در کلاس و این که در مدارس کشورهای پیشرفته چه می‌گذرد به کنار، طبق قوانین خودمان، تعداد دانش‌آموز در یک کلاس، بسته به این که چه مقطعی باشد، نباید از سی و چند نفر بیشتر باشد، در حالی که هنوز مانند دهه شصت، کلاس‌های شصت نفره داریم، آن هم نه در سیستان و بلوچستان و کرمان و هرمزگان، بلکه در تهرانی که تازه برخی شهرستانی‌ها معترض‌اند که چرا بیشتر امکانات به سوی آن روانه می‌شود.

پیش‌ازاین، چندین بار از نبود عدالت آموزشی و تبدیل شدن فقر به یک‌نهاد اجتماعی، یعنی تشکیل طبقه مرفهین باسواد و مستضعفین کم‌سواد نوشته‌ام. دیگر سال‌هاست که دانش‌آموزان روستایی ما، حائز رتبه‌های برتر کنکور نمی‌شوند و موفقیت، حاصل بهره‌مندی از مدرسه غیرانتفاعی، کلاس‌های اساتید برتر، آموزشگاه، آزمون آزمایشی و در یک کلمه پول است. مافیای آموزشی هم، زمین حاصل خیز این عرصه را، محمل مناسبی برای درآمدزایی دیده و به جان خانواده‌ها افتاده است. این در حالی است که حداقل سه بند قانون اساسی، بر برابری آموزشی برای تمام فرزندان ایران، تأکید کرده‌اند. علاوه بر این، در مدارس ما، درصد قابل توجهی از اعتیاد دانش‌آموزان به مواد مخدر گزارش شده است که به قول یک نماینده مجلس، همین آمار ادعایی هم یک‌پنجم آمار واقعی است.

نکته دیگر، تقلیل سطح آموزش و پرورش به نزاع بین مناسک است. مدرسه، یعنی محلی که باید پرورشگاه روح و فکر فرزندان ما باشد، به مفهومی روزمره به‌ویژه در عرصه فرهنگ رسیده است. مدیر و مربی مدرسه، آنجایی که قرار است گزارش و آماری به مسئولان مافوق خود ارائه کنند، جشن دهه فجر و روز دانش‌آموز، آن هم به صورت بسیار سطحی برگزار می‌کنند و آنجا که در یک اردو، می‌خواهند نشاطی برای دانش‌آموزان ایجاد کنند، از آهنگ اروتیک یک خواننده مبتذل بهره می‌گیرند. آن مدیر و مربی هم می‌دانند که چگونه با ارائه آمار و تحویل گزارش، در ارزیابی‌های اداره کل آموزش و پرورش، در شاخص‌های تربیتی، امتیاز بالا بگیرند، همان‌طور که دانش‌آموز همان مدرسه می‌داند چگونه از معلمش نمره بگیرند و در برابر مدیر و مربی‌اش، آن‌طور باشند که آن‌ها می‌خواهند. تبعات این نظام تربیتی سطحی که رفتار دوگانه و مزورانه را رشد می‌دهد، همین حالا هم در جامعه به‌خوبی روشن است و به مرز هشدار رسیده است.

هر وقت از دردهای آموزش و پرورش می‌گوییم، مسئولان، بحث بودجه را به میان می‌آورند، اما روشن است که اغلب نقدهای پیش‌گفته، راه‌حل بودجه‌ای ندارد. البته آموزش و پرورش، غیر از بودجه، مظلومیت مضاعف دارد و آن هم نبود یک نظام فکری، برنامه راه روشن و ثبات مدیریتی است. در هشت سال دولت احمدی‌نژاد، سه فرد مختلف، عهده‌دار وزارت آموزش و پرورش بوده‌اند و در دولت فعلی هم که تا اینجا، ۶ سال از عمر آن گذشته، چهار نفر بر مسند وزارت نشسته‌اند. بودجه کم است، نقشه راه، روشن نیست، مدیریت بی‌ثبات است و در یک کلام، اراده‌ای برای تحول در آموزش و پرورش نیست.

هپکو؛ مسأله‌ای برای بازاندیشی

صبح نو: وضعیت این روزهای هپکو را نباید به سوءمدیریت یک نفر یا یک شخص تقلیل داد. هپکوی امروز، ثمره زنجیره‌ای از مکانیزم‌ها و سازوکارهایی است که به دور از شفافیت و عدالت اجتماعی، در شعار مدعای لیبرالیسم اقتصادی و بازار آزاد است و در عمل و سیاست، هویتی جز خود را به رسمیت نمی‌شناسد. ملغمه شتر گاو پلنگ و پوکی که آب به آسیاب لابی‌های اقتصادسیاسی می‌ریزد و منشأ حیات جریان‌های ناسالم و غیرشفاف را در اقتصاد و سیاست فراهم می‌آورد. نسخه‌ای که نه به کار دنیا می‌خورد و نه به کار آخرت و جز پرکردن کیسه‌های افراد و جریان‌های خاص کارکردی ندارد و در بزنگاه‌هایی مانند فتنه ۸۸ نیز همچون دم‌لی چرکین بیرون می‌زند. کاش لیبرالیست‌های وطنی حداقل به قدر لیبرالیست‌های واقعی، جنس اصل بودند. حداقل در آن صورت می‌شد بعضی اصول لیبرالیسم را از آن‌ها مطالبه کرد و در برابر بعضی اصول از آن‌ها توقع داشت. اصل لیبرالیست‌های وطنی بی‌اصولی است. چه باید کرد با نسخه بدلی و قلابی لیبرالیسم که در لابی و مسوولیت‌ناپذیری‌بودن، یک سور به جوامع به اصطلاح جهان‌سوم زده و در ذبح عدالت اجتماعی، گوی سبقت از لیبرالیسم افسارگسیخته سرمایه‌داری ربوده. هپکو امروز محصول طبیعی چنین فرآیندی است. مخالفان شگفت‌انگیز طرح شفافیت

این تناقض در امضای علنی و رای غیرعلنی، از مخالفت با اصل طرح به مراتب بدتر است. این نوع مخفی کاری و بی صداقتی و رفتار متظاهرانه با هیچ منطقی توجیه ندارد. به تعبیر دقیق‌تر نماینده‌ای که صریح اعلام می‌کند مخالف است حتما نسبت به این چند ده نماینده پنهان کار، ارجح است.

مخالفان شگفت‌انگیز طرح شفافیت

فارس: در نگاه اول و خوشبینانه ممکن است گفته شود مخالفت با فوریت به معنی مخالفت با طرح نیست. حرف خوبی است. اما در این رابطه چند ملاحظه وجود دارد. اول اینکه حذف فوریت یعنی بررسی طرح به مجلس بعدی حواله می‌شود. آیا موضوع شفافیت در مجلس انقدر بی اهمیت است؟ آیا غیر این است که ریشه بسیاری از آسیب‌های تصمیم‌گیری و فسادها در عدم شفافیت است؟ اساسا چرا حواله به مجلس بعدی؟ دوم اینکه وقتی یک فوریت در سال ۹۷ رد شد برخی گفتند این طرح باید کارشناسی شود. مرکز پژوهش‌ها و دیگر نهادهای مدنی مثل "اندیشکده شفافیت برای ایران" روی موضوع کار کردند. پس چرا مجدد رای ندادند؟ سوم و مهمتر اینکه کافی است نظر مخالفان طرح در مجلس را یک بار مرور کنید. هیچ استدلال قابل‌اعتنایی در رد فوریت نیست. اتفاقا اغلب مخالفان وارد محتوا شدند که شاهد ماجرا نیز تذکر پیاپی رئیس مجلس است. مخالفان اغلب معتقدند شفاف سازی موجب پوپولیسم می‌شود و دیگر اینکه مردم ما بلوغ لازم برای آرای شفاف را ندارند. تناقض در امضای علنی و رای غیرعلنی، از مخالفت با اصل طرح به مراتب بدتر است. این نوع مخفی کاری و بی صداقتی و رفتار متظاهرانه با هیچ منطقی توجیه ندارد. به تعبیر دقیق‌تر نماینده‌ای که صریح اعلام می‌کند مخالف است حتما نسبت به این چند ده نماینده پنهان کار، ارجح است. حال سوال اینست که این نماینده‌ها از چه چیز هراس دارند که حاضرند برای عدم شفافیت رفتار و تصمیم‌شان، این چنین بی صداقت رفتار کنند؟

صف‌کشی کانون‌های انحصارگرا مقابل حقوق عامه

جوان: بسط عدالت و احیای حقوق عامه، دو برنامه جدی قوه قضائیه در دوره تحول است. اما گویا جریانی چوب لای چرخ اجرای این دو مهم می‌گذارد، آن هم علناً و بی هیچ ملاحظه‌ای، حتی ملاحظه حفظ ظاهر! جریان‌سازی‌های سیاسی برای جلوگیری از استیفای حقوق عامه به کنار، اما وقتی که کار مقابله با احیای حقوق مردم و گستراندن عدالت به یک دوره می‌حقوقی می‌رسد نوبر است.

به این عبارت دقت کنید: «چگونه می‌توان باور داشت نهادی که صفر تا صد آن وابسته به قوه قضائیه است، از حقوق عامه دفاع نماید». این بیان عوامانه که یک دانشجوی ترم اول حقوق هم از گفتن آن ابا دارد، شاهبیت مخالفت با اقدامات جدید قوه قضائیه است. تأسف‌آور اینکه این اظهار نظر یکی از لیدرهای جریان مقابله با احیای حقوق عامه از سوی قوه قضائیه است. گویی گوینده این عبارت حتی یک بار هم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را از رو نخوانده که اصل ۱۵۶ آن «احیای حقوق عامه» را یکی از تکالیف قوه قضائیه برشمرده است! علاوه بر این، با چنین توجیه خنده‌داری، اساساً دادستان‌ها و دادسراها در سراسر کشور بی‌خود مشغول کارند، نباید «مدعی‌العموم» باشند و «حقوق عامه» را پیگیری کنند، چون منصوبین به قوه قضائیه هستند و صفر تا صدشان به قوه قضائیه وابسته است! بگذریم.

چرا کانون‌های وکلا از یک آزمون قانونی تا این حد احساس خطر کرده‌اند و تلاش می‌کنند مانع اجرای قانون شوند؟! در نگاه اولی تقلاً برای نقض قانون از جانب کسانی که مدعی حفظ قانونند و سوگندنامه کاری - اخلاقی‌شان تلاش برای دفاع از حق و قانون است عجیب است، اما با یک بررسی جزئی مکشوف می‌شود که تلاش این جریان چندان هم عجیب نیست، چراکه منفعت مادی و تداوم انحصارطلبی‌شان در این مورد اقتضا می‌کند مقابل قانون بایستند. فقط به عنوان یک نمونه از منفعت‌های خاص این جریان خاص که حالا و با آزمون وکالت قوه قضائیه بقای آن به خطر افتاده است، نوعی عجیب از رانت موروثی شدن وکالت‌های خاص آن هم با مصوبه است. شاید عجیب باشد، ولی اتفاق افتاده است: هیئت مدیره کانون‌های وکلای مرکز تصویب کرده است هر کس پدر یا مادرش وکیل باشد اگر در یارقوزآباد هم قبول شود، می‌تواند در تهران وکالت کند! و یک حقوقی و وکیل می‌داند که بر اثر رویه ناصحیح کانون‌های وکلا، وکالت کردن در تهران چه دُر گرانبهایی است که به‌خاطرش چند صد میلیون پول هم جابه‌جا می‌شود. یعنی در واقع کانون وکلا طوری عمل کرده است که شانس وکالت کردن در تهران برای یک حقوقی مانند تحصیل در سوربن فرانسه یک به یک میلیونیم باشد و از آن طرف تصویب کرده است این موضوع دست نیافتنی صرفاً برای اقوام و آشنایان مثل خوردن راحت‌الحلقوم به دست بیاید.

